بسم‌ الله الرحمن الرحيم

# وظائف حکومت

موضوع بحث در فصل جديد، «وظائف حکومت در امر تربيت» می­باشد.

# مقدمه

در ابتدا چند نکته به عنوان مقدمه عرض مي­شود.

## مقدمۀ اول؛ تقسیم‌بندی مباحث تربيتي

اولين نکته، يادآوري طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی مباحث تربيتي است که به صورت گذرا به آن اشاره می­شود. طبقه­بندي که تا به حال بر اساس آن عمل کرديم به اين شکل است که پيشنهاد داديم در فقه باب جديدی به نام فقه­التعليم و التربية تأسيس شود و اين را با تعبير سنتي فقه مانند کتاب ­الصلاة و کتاب ­الطهارۀ و کتاب ­الديات، با عنوان کتاب­ التعليم­ و ­التربية داشته باشيم؛ و به عبارت دیگر مي­گوييم «فقه­التربيۀ».

کتاب «فقه­التربيۀ»، حداقل مشتمل بر دو باب بسيار مهم و کلان است: يک. باب تعليم و تعلم. دو. باب تربيت.

### باب تعليم و تعلم

مقصود از تعليم در باب اول، دانش­آموزي و دانش­اندوزي و یاددادن به ديگران به معناي خاص است. این باب شامل تعریف التعليم و التعلم و انواع علوم و حکم تعلّم و حکم تعليم آن‌ها می­باشد.

### باب تربيت

دومین باب، باب تربيت است. همان طور که در اين باب، بحث کرديم، مقصود از تربيت، تربیت در حوزه­هاي غیر آموزشی است.

به عبارت دیگر فعالیت‌هایی که براي پرورش شخصيت و در ابعاد غير آموزشي انجام مي­شود، این‌گونه فعالیت‌ها تربيت به معناي خاص ناميده مي­شود؛ که مراد ما از تربیت در باب دوم این معنی می­باشد.

تربيت به معناي عام، هر دو باب را شامل مي­شود و لذا مي­گوييم «فقه­التربيۀ» و لفظ مشترک مي­شود و هر دو را شامل مي­شود. ولي تربيت به معناي خاص است که مقابل تعليم و تعلّم است و باب دوم به اين اصطلاح به عنوان باب تربيت ناميده مي­شود.

در باب تربيت، به دو صورت مي­توان بحث کرد:

يک. بر اساس ساحت­هاي تربيت؛ مانند تربيت بدني، تربيت اجتماعي، تربيت اقتصادي، تربيت سياسي، تربيت اخلاقي، تربيت عاطفي و تربيت عقلاني و امثال این‌ها... که ساحت­ها و ابعاد تربيت مورد بحث قرار مي­گيرد.

دو. بر اساس نهادهاي تربيت؛ مانند خانواده، حکومت و احیاناً نهادهاي ديگري که تصور مي­شود.

بر اساس تبويبي که در کتاب­ التربية داريم از هر دو منظر استفاده مي­کنيم، ابتدا نهادها را بحث مي­کنيم، بعد هم به ساحت­ها مي­پردازيم. البته در هر یک از نهادهاي تربيتي، ساحت­ها را نیز مورد توجه قرار مي­دهيم. اين دورنمایي از کار در کتاب ­التعليم ‌و ­التربية می­باشد.

اولين مبحث در باب تربيت و دومين باب کلان تعليم و تربيت، نهاد خانواده است مبحث خانواده و ‌وظايف تربيتي خانواده در ساحت­هاي مختلف را بحث کرديم. قبل از این‌ها در کتاب ‌التعلیم ‌و التعلم نهاد خانواده را از حيث وظايف آموزشي آن بحث کرديم و لذا نهاد خانواده در باب تعليم و تعلم و نیز در ابتداي باب تربيت، از نگاه فقهي وارد بحث قرار گرفت. به اين ترتيب وارد دومين مبحث از مباحث باب­ التربية وارد مي­شويم که مبحث نهاد حکومت است.

بنابراين کتاب ‌التعلیم و التربية يا فقه التربية عنوان کلي می­باشد، بخش اول آن باب التعليم و التعلم است که در این باب علوم و در پايان آن نهاد خانواده و حکومت را بحث کرديم. همه این‌ها در باب الاول از باب التعليم و التعلم مورد بحث قرار می­گیرد.

باب دوم، باب ­التربية بالمعني ­الخاص يعني مقابل تعليم می­شود. اولين بحث در باب تربيت نیز نهاد خانواده و وظايف تربيتي آن بوده است. مبحث دوم که وارد می­شويم، وظايف و کارکردهاي تربيتي نهاد حکومت است؛ که مبحث دوم از باب ­التربية می­باشد؛ و باب‌التربیة خود بخش دوم باب دوم از کتاب تعليم و تربيت است. اين روند بحث و دورنما و چهارچوب مباحث کتاب فقه تربيتي يا کتاب ‌التعلیم و التربية بود که يادآوري شد.

### مقدمۀ دوم؛ وظایف تربیتی مشترک برای حکومت‌های متفاوت

 مبحث وظايف و تکاليف حکومت در امر تربيت، از مباحثي است که در دنياي امروز مطرح است. همان طور که در دنياي قديم نیز مطرح بوده است. منتهي در دنياي امروز اين مبحث بسيار قوي­تر مطرح است و تربيت، ابعاد و ساحت­هايي دارد و دیدگاه‌های متفاوتی در این مبحث وجود دارد.

بر اساس تمام ديدگاه­های مختلف، حکومت در بعضي از اين ابعاد و ساحت­ها، وظايفي را متحمل می­باشد. چون مقصود از تربيت تنها تربيت اخلاقي و ديني و معنوي و ... نمی­باشد و همان طور که بیان شد مراد د را این بحث تربيت به معناي خاص است؛ مانند تربيت بدني، تربيت اقتصادي، تربيت اجتماعي، تربيت سياسي، تربيت اخلاقي و... .

به رغم اين که در بحث حکومت و وظايف تربيتي حکومت دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، اصل اينکه حکومت حداقل در بعض انواع اين ساحت­ها وظيفه دارد، اصل مسلمی است. يعني بی‌تفاوت‌ترین حکومت در برابر مسائل تربيتي به معناي عام، اموری را مورد توجه قرار می­دهند؛ مثلاً به ورزش به عنوان تربيت بدني توجه دارند؛ و یا به اينکه افراد در جامعه بايد نوعي جامعه پذير باشند و تن به قوانين اجتماعي دهند، هر حکومتي مي­گويد من بايد تدابيري بیندیشم که افراد جامعه قواعد شهروندي را بلد باشند.

 بنابراين عليرغم ديدگاه­هاي متفاوتي که در نقش و کارکرد وظايف حکومت‌ها در فلسفه­هاي سياسي حکومت­هاي امروز وجود دارد اما این‌چنین نیست که حکومتي را بتوانيم بیابیم که حداقل خود را در برابر بعضي از اقسام تربيت موظف نبيند، حداقل دولت‌ها روي سلامت افراد، تربيت بدني، تربيت اجتماعي و سياسي و براي اينکه شهروندان قواعد شهروندي و تربيت اجتماعي و سياسي را بياموزند و رعايت کنند، سرمایه‌گذاری مي­کنند.

تکاليفی که فی‌الجمله هيچ دولتي را نمي­توان از آن جدا کرد، به نحوي در مقررات بین‌المللی نیز آمده است. حتي ـ جدیداً مراجعه نکردم، قبلاً ديدم ـ در قانون حقوق بشر، خيلي از اين کنوانسیون‌هایی که در دنيا وجود دارد، بخشي از وظايف آموزشي را بر عهده دولت‌ها گذاشته است و مي­گويد دولت‌ها بايد يک حد از مسائل آموزشي را رعايت و تعقيب کنند تا شهروندانشان اين آموزش‌ها را ببينند. حتي بعضي از مواد منشور حقوق بشر و کنوانسيون­ها وظايفي در خصوص تربيت اجتماعي و فرهنگي، اقتصادي، سياسي را جزء وظايف دولت‌ها قرار داده است.

همین طور در دیدگاه‌های فلسفه­هاي تربيتي نیز «رشد اجتماعي افراد جامعه» مورد توجه قرار گرفته است. يعني افرادی مانند دیویی و بسیاری از متفکرين ديگر که متفکريني که اصلاً سکولار می­باشند و ربطي به دين ندارند مي­گويند دولت بايد حداقل به رشد اجتماعي افراد جامعه، توجه کند و حکومت در قبال تأمين اين رشد اجتماعي و رعايت قواعد شهروندي در يک جامعه موظف است و باید قواعدي مثل انتخابات، مقررات راهنماي و رانندگي، مورد توجه قرار دهد و نظامات آموزش و پرورش هم وارد اين شده است و اين هم يک واقعيت است که حکومت‌ها طراحي کردند. چه در قالب نظاماتي که خودشان مستقیماً وارد آن شدند يا با اشراف آن‌ها انجام مي­گيرد. اصلاً بخشي از این‌ها تعليمات اجتماعي است که تعليمات اجتماعي که آموزش دادن محض نيست، دارد با يک تدابيري او را پايبند به مقررات اجتماعي بار می‌آورد و پرورش مي­دهند.

به عبارت دیگر؛ اصل کارکرد تربيتي حکومت و وظيفه­مندي حاکميت و نهاد حکومت در حداقل برخي از زمينه­هاي تربيت به معناي عام امر مسلمي است که اولاً؛ متفکرين در فلسفه­هاي تربيتي به اين زمینه­ها و ساحات توجه کرده­اند و ثانیاً؛ در قوانين و مقررات بین‌المللی و کشورها به اين حوزه­ها في­الجمله توجه شده است و نیز بخشي از متن منابع درسي آموزش و پرورش کشورها، اختصاص دارد به اين که آموزش‌های اجتماعی را به افراد جامعه آموزش دهند و آن‌ها را به آداب شهروندي و رعايت مقررات اجتماعي و چهارچوب‌ها و ضوابط سياسي رايج در کشورهايشان، متأدب کنند. این‌ها نشان مي­دهد که اين اهتمام و توجه و کارکرد تقریباً در همه حکومت‌ها في­الجمله وجود دارد.

طلبه: حوزه‌ای که آموزش و پرورش و حکومت‌ها دارند چه ...

استاد: در مورد آموزش و پرورش ممکن است بگوييم فقط بُعد علمي‌اش را توجه کردند ما می‌گوییم وقتي خوب نگاه کنيم می‌بینیم که فقط بُعد علمي نيست و در بُعد تربيت هم وارد شدند و اين نکته مهم است.

طلبه: شایع‌ترین مسئله، افرادي که در سیاست‌اند اصلی‌ترین مسئله حکومت را تربيت می‌دانند علاوه بر اين که در ساحت‌های مختلفش، از تربيت بدني شروع می‌کنند تا ابعاد ديگر...

استاد: در مقدمه سوم به اين نکته اشاره می‌کنیم.

بنابراین مقدمه دوم فی‌الجمله مسئله مسلمی است و نمودها و نمادها و شواهد آن را نیز اجمالاً عرض کردم. البته در مقام نگارش و نوشتن مي­توان بسط و گسترش داد.

### مقدمۀ سوم؛ دامنۀ ورود حکومت در امور تربیتی

 در يک نگاه کلان مي­توانيم بگوييم، در دامنه ورود حکومت و ميزان وظيفه­مندي و تکليف و حق براي حاکميت و نهاد حکومت - با توجه به اختلافات اساسی که در این زمینه وجود دارد - چند ديدگاه اساسي در اين مورد وجود دارد:

#### یک. دیدگاه دولت ليبرال دموکراسي

ديدگاه اول، دیدگاه رايج در دوره معاصر و در دولت‌های ليبرال و ليبرال دموکراسي می­باشد. این دیدگاه مبتني بر فلسفه ليبراليستي و مباني خاص خود می­باشد. این مبانی در فلسفه­هاي جديد غربي شکل گرفته است.

بنا بر فلسفه­هاي سياسي، آنچه در این نوع دیدگاه مطرح می­شود، بحث «دولت رفاه» است. معناي «دولت رفاه» اين نيست که دولت هيچگونه وظيفه تربيتي ندارد، زیرا بنا بر آنچه بیان شد، مکلف بودن دولت به صورت في­الجمله امر مسلمی است؛ بلکه معناي دولت رفاه اين است که دولت و حاکميت در قبال تربيت فردي و اخلاق فردی و ديني وظيفه­اي ندارد بلکه آنچه طبق این دیدگاه به دولت توصيه می­شود، عدم ورودش در اين حوزه­ها می­باشد، البته نه در اخلاق اجتماعي. چون گفتيم تمام فلاسفه مي­گويند باید دولت در زمینۀ تربیت اجتماعی و اخلاق اجتماعی وارد شود و اینکه فرد در حوزۀ اخلاق فردي، چطور آدمي بار بيايد، به خصوص در حوزه دين و اعتقادات - آن‌ها دين را نیز فردي مي­دانند- مربوط به وظایف دولت نمی­باشد و حداقل اين دو حوزه مي­گويند از محدوده وظايف حکومت خارج است.

البته در ذيل اين ديدگاه طيف متنوعي از نظريات قرار مي­گيرد و ما نمي­خواهيم در بحث فلسفه تربيتي و سياسي وارد شويم، ولي اجمالاً مي­خواهيم بگوييم؛ برخی فلسفه­هاي تربيتي و سياسي وجود دارد که حاکميت را از ورود در حوزه اخلاق فردي و مسائل ديني و مذهبي منع مي­کنند.

استاد: اخلاق فردي، چون هميشه ممکن است ديني را هم قبول ندارد ولي به نحو مستقلات عقليه يا به نحو آداب يعني فضايلي که شخصي است دين هم قبول ندارد يا مشترک بين اديان باشد می‌گوید آن ربطي به من ندارد و آن بحث دين را به خصوص تربيت ديني با همه دامنه‌ای که دارد در مورد آن هم می‌گوید من مسئوليتي ندارم و احیاناً البته منع هم می‌کنند خود اين هم طيفي دارد، گاهي می‌گویند کار ندارم و خودم وارد نمی‌شوم گاهي می‌گوید ضابطه می‌گذارد و می‌گوید آموزش و پرورش نبايد اصلاً به صورت رسمي وارد اين حوزه بشود.

اين عدم ورود آموزش و پرورش در مسائل ديني مسئله‌ای است که سال قبل دو سه جلسه بحث کردم و یادداشت‌های من الان اينجا هست که دلایلی هم آن‌ها براي اين مسئله دارند و ما دلايلشان را بحث کرديم و جواب‌هایی هم (داديم.)

 (طلبه: معنای دولت رفاه برمي­گردد به تصدی‌گری، دولت رفاه مسئول تصدي تربيت است نه اينکه ورود نداشته باشد می‌گوید می‌تواند مثلاً گروه‌های خصوصي، بخش خصوصي، NGO ها، ...

استاد: نه دیگر، جوابش را خودتان هم گفتيد، گفتيم بعضي می‌گویند اصلاً وارد نشويد، بعضي مي­گويند

طلبه: اصلاً وارد نشويد ...

استاد: بله هست، بله در تربيت ديني دیدگاه‌هایی است که مي­گويد در دوره کودک و نوجواني اصلاً نبايد نظام رسمي و نظاماتي که حالت رسمي دارد چه دولتي و غیردولتی، نبايد وارد بشود بعضي مي­گويند نظامات دولتي نبايد وارد بشوند مگر اين که مدرسه خصوصي مثلاً مي­خواهد وارد بشود مشکلي ندارد، بعضي مي­گويند و ديدگاه­هاي ديگر هم هست ولي به هر حال حکومت و دولت را در قبال دين وظيفه­مند نمی‌داند، يا به خاطر اين که اعتقاد ندارد يا به خاطر اين که اعتقاد دارد و سه چهار نوع کرديم پارسال هر کس می‌خواهد اين بحث را ببيند دو سه جلسه سال قبل ما تفصيلي در اين راجع است اين يک ديدگاه (است.)

#### دو. ديدگاه دولت ايدئولوژيک (افلاطونی یا «مدينۀ فاضله»)

ديدگاه دوم اين است که دولت در قبال فرهنگ و دين و اخلاق مردم وظيفه و تکليف دارد. اين امر اختصاص به اسلام ندارد و طيفي از دیدگاه‌ها در ذیل آن وجود دارد.

از دوره افلاطون افرادی مانند افلاطون و فارابي و امثال این‌ها - که شما نقل کرديد که در کتاب سياستشان آمده است و من هم سابق ديدم- نیز همين ديدگاه را دارند و در واقع نظریه آن‌ها، نظریه «مدينه فاضله» است؛ و در نظریه «مدينه فاضله» کسي که در رأس قرار مي­گيرد، در قبال همۀ مسائل معنوي، روحي، اخلاقي، فردي و ديني مسئوليت دارد و تکاليفي بر عهده­اش گذاشته شده است. ديدگاه­هاي اسلامي نیز به نحوي به اين سمت نزديک می­شود؛ که حد و حدود آن را بايد بحث کنيم.

##### جمع­بندی

بنا بر آنچه در مقدمه دوم عرض کرديم في­الجمله همه دولت‌ها وارد حوزه تربيت می­شوند و اما در حوزه تربيت ديني و اخلاق فردي دو رويکرد کلان با يک تنوعي از طیف‌هایی وجود دارد که در ذيل هر يک از اين دو رويکرد قرار می‌گیرند.

طلبه: اين چند رويکرد می‌شد؟

استاد: نه این‌ها دو رويکرد است من مي­خواستم چند تا رويکرد بکنم ديدم عمدتاً دو رويکرد است بعضي را می‌خواستم جدا بکنم ديدم در طيف این‌ها قرار می‌گیرد دو رويکرد است و نظريه نمی‌کنیم، رويکرد می‌گوییم که در ذيلش طيف نظريات می‌گنجد.

طلبه: رويکردها که مال حکومت‌هاست، اگر ديني باشد ...

استاد: بله گفتيم آن رويکرد ليبرال و غیردینی است و اين که گفتم رويکرد، برخي طيف غیردینی، برخي ضد ديني است و در آن رويکرد اول يک وظیفه‌ای قائل نيست بلکه وظيفه خلافش را قائل است. دومي دولتي می‌شود که دولت فرهنگي است و دولت ايدئولوژيک است اين هم دين اسلام می‌تواند باشد و غير اسلام و مذهب اسلام و غير اسلام می‌تواند باشد که در فلسفه سیاسی‌اش هدف خاصي را دنبال می‌کند طبعاً اين پرتو می‌اندازد در وظيفه دولت و از قبيل این‌ها که اسلام هم از اين نوع است منتهي با ظرايف و دقايقي که (دارد.)

بنابراين قطعاً اين دو رويکرد مبتني بر رويکردهاي فلسفي و جهت‌گیری‌های فلسفي­\_حقوقي و فلسفه سياسي و حقوقي دولت‌ها است که يا در طيف اول قرار مي­گيرد يا در گروه دوم.

### مقدمه چهارم؛ چگونگی ورود دولت در امور تربیتی

ورود دولت در محدوده­هايي که دولت و حاکميت نسبت به آن‌ها وظيفه­مند است، - چه در محدوده­هاي قدر متيقني که مشترک بين دو رويکرد است مانند حوزه تربيت شهروند و مقررات و قوانين و چه در حوزه­هايي که رويکرد دوم قائل است-. در اشکال و انواع متفاوتی مي­تواند اعمال شود.

#### یک. تصدي­گري

يک شکل ورود دولت، ورود مستقيم در حوزه­هاي تربيتي است، يعني. به این شکل که دولت علاوه بر سياست­گذاری، خود نیز متصدي می­شود؛ به عبارت دیگر خود آموزش و پرورش و مراکز فرهنگي و تربيتي تأسيس می‌کند.

#### دو. سیاست‌گذاری

نوع دوم اين است که رويکرد تصدی‌گری نيست، رويکرد، برنامه کلان دادن و نظارت است. نمونۀ آن، مدارس غير­انتفاعي است. بخشي از کار اين مدارس آموزش و بخشي تربيت است.

بنابراین نوع اول این است که وظيفۀ دولت تصدي­گری است یعنی علاوه بر سياست و برنامه‌ریزی و اشراف و نظارت باید خود نیز کار را انجام دهد؛ و نوع دوم اين است که دولت سیاست‌گذاری مي­کند و اشراف و نظارت دارد ولي تصدي امور را واگذار مي­کند. هر دو نوع مصداق دارد.

در مباحث فقهي آينده نیز بايد به مقدماتی که عرض شد، توجه داشته باشيم؛ و اگر در جايي وظيفۀ تربيتي اخلاقي فرهنگي بر دوش نهاد حاکميت گذاشته شده است، بايد بررسی کنیم که آیا از اين وظيفه، تصدي­گري نیز بيرون مي­آيد يا دولت فقط وظيفه دارد اين عمل انجام شود، حال به شکل تصدی­گری خود يا واگذاري به ديگري.

علی­القاعده و در خيلي از موارد دولت وظيفه دارد تا اين امر محقق شود؛ و در اینکه خود تصدي کند يا به بخش ديگر واسپاري کند منعي وجود ندارد.

طلبه: اين بحث مقدمه‌اش اين نيست که بدانيم نگاه سياسي اسلام چه نوع نگاهي است و تأثير آن در حکومت...

استاد: به يک معني بله به يک معني خيلي ضرورت ندارد، به يک معني ما بايد بینیم نگاه اسلام به حکومت چه نگاهي است؟ ‌به يک معني هم اصلاً خود فلسفه سياسي هم ما با احکام فقهي که رديف مي­کنيم مي­توانيم پی ببریم که نگاه اسلام به حکومت چيست؟ و ما هر دو روش را توجه مي­کنيم. البته نه اين که فلسفه سياسي اسلام را مبسوط بحث مي­کنيم ولي به آن نکات بنيادي هم توجه خواهيم کرد. در صورتي که يک بنيه فقهي هم داشته باشد ولي گاهي هم هست که مثل نظام اقتصادي اسلامي شهيد صدر که نرفته از بنياد فلسفی‌اش بگیرد بياورد، از همين احکام روبنايي بحث کرده، کنار هم قرار داده، منظومه درست کرده، از دل این‌ها يک قاعده فلسفه اقتصادي درآورده، ما هم اينجا بيشتر اين حالت را داريم گرچه از آن طرف هم ممکن است بيشتر توجه کنيم که به شکل لمّي، يا به شکل انّي، به آن فلسفه سياسي هم کم و بيش (مي­پردازيم.)